



## نقش تبریز

### در مقابل قشون‌های عثمانی در جنگ جهانی اول

#### در آستانه جنگ

در آغاز جنگ جهانی اول بیش از 5 سال از اشغال تبریز به دست سربازان روسی می‌گذشت. با ورود قشون روس در اواخر آوریل 1909 (اردیبهشت 1288) به تبریز، بر مقاومت قهرمانانه مشروطه‌خواهان شهر عملاً نقطه پایان نهاده شد. اگرچه کنسولگری‌های روس و انگلیس در تبریز، پس از گذشتن قشون مذکور از مرز جلفا، کتبا به انجمن شهر قول و اطمینان داده بودند که پس از اعاده آسایش و آسودگی و امنیت، این قوه بدون تاخیر و شرط و بدون اینکه در آتیه از اولیای دولت ایران ادعایی نماید، خاک ایران را ترک و به روسیه مراجعت خواهد کرد.<sup>1</sup> با این همه این نیرو از همان روز رسیدنش به کنار شهر نشان داد که ابزار گسترش نفوذ سیاسی و نظامی و حتی توسعه اراضی روسیه در ایران و یک نیروی تجاوزگر است، نه نجات بخش. مجاهدان که نزدیک به یک سال در برابر نیروهای محمدعلی میرزا ایستادگی کرده بودند، به صلاحدید رهبران خود از درگیر شدن با این مهمانان ناخوانده پرهیز کردند، تا آنکه شرارتها و بهانه‌جویی‌های آنان کاسه صبر این غیوران دندان بر جگر گذاشته را سرانجام پس از 2 سال و 8 ماه لبریز کرد و در روز 20 دسامبر 1911 (29 ذیحجه 1329) پس از دریافت دستور از فرماندهان خود، شیرآسا از کنامهای خود بیرون جستند و به مقابله با دشمن پرداختند. تنی چند از آنها بعدها اظهار داشته‌اند که: "ما هیچ وقت مایل به جنگ نبودیم، ولی وحشی‌گری‌های سربازان روس خونمان را به جوش آورده است و مرگ هزار بار از تماشای اعمال ناشایسته آنان خوش‌تر بود."<sup>2</sup> اشغالگران که تا آن روز بر مردم بی دست و پا چیرگی می‌نمودند ناگاه خود را در میان آتش یافتند. جنگ 4 روز ادامه یافت و در این مدت نزدیک به 850 سالدات و قزاق در کوچه پس کوچه‌های شهر به خاک و خون افتادند.<sup>3</sup>

وقتی خبر قیام تبریز به روسیه رسید، تزار نیکلا به درخواست انتقام نایب‌السلطنه قفقاز چنین پاسخ داد: "من از حمله گستاخانه ایرانیان به قوای خودمان در تبریز بیزار و خشمگینم، فرمانی را که به ژنرال وروپانوف (veropanov) داده‌اید تا با خشونت و به سرعت عمل کند، کاملاً تصویب می‌کنم..."<sup>4</sup>

نیروی کمکی با چنین فرمانی به تبریز گسیل گردید، مقاومت مسلحانه را با قساوتی کم سابقه در هم شکست و کشتار مردم عادی و شکار آزادی‌خواهان و اعدام‌های دسته جمعی پی در پی - که با به دار کشیده شدن ثقة‌السلام و 7 تن دیگر از آزادی‌خواهان در عاشورای سال 1330 (1 ژانویه 1912) آغاز گردید - و سلاخی‌های شجاع‌الدوله، نفس‌ها را در سینه‌های مردم که از آغاز جنبش مشروطه دستخوش انواع فشارها بوده‌اند، حبس کرد و به قولی با چیرگی روسیان در تبریز دستگاه آزادی از آنجا برچیده گردید و چند سال تبریز بدترین حال را داشت.<sup>5</sup>

در این حال هر کس از آزادی‌خواهان شهر امکانی یافت، جان از مهلکه به در برد و در این میان کسانی راه شهرهای دیگر در پیش گرفتند و گروهی به عثمانی گریختند، اما بسیاری از پنهان شدگان در شهر به

دست دژخیمان شجاع‌الدوله گرفتار آمده، دو شقه یا تاج‌دار شدند. روزنامه حکمت که در مصر چاپ می‌شد تعداد کشته شدگان را که با دست صمدخان شربت شهادت نوشیدند، دویست و چهل و سه نفر نوشته است.<sup>6</sup>

دوره فرمانروایی شجاع‌الدوله قره نوکر تزارسم در آذربایجان از اوایل سال 1912 تا حدود دو ماه پس از آغاز جنگ جهانی ادامه یافت. گفته‌اند که آدم‌کشی‌ها و شکنجه‌های وحشیانه افراد شجاع‌الدوله "به مراتب از درنده‌خوبی‌های سربازان روس بیشتر" بوده است.

در این دوره سیاه، اقتدار دولت نامقتدر مرکزی با وجود شجاع‌الدوله، که به زور اشغالگران به آن تحمیل شده بود، در آذربایجان به صفر رسیده بود. چندان که والی تحمیلی از برگزاری انتخابات دوره سوم مجلس در آذربایجان جلوگیری کرد و مجلس سوم بدون حضور نمایندگان این خطه تشکیل یافت. هواداران استبدادخواه و همدستان شجاع‌الدوله، که در پی بازگرداندن محمدعلی میرزای مختوع به تخت و تاج از دست داده بودند، جسارت را به جانی رساندند که به دولت پیام فرستادند که "آذربایجان دیگر زیر بار مشروطه نخواهند رفت و اگر دولت پافشاری نماید ناچار خواهند بود از ایران جدا شوند"<sup>8</sup> روزنامه توفیق که زیان‌گویای دار و دسته صمدخان بود، آزادی‌خواهان و کارکنان دولت مشروطه را مشتی لامذهب می‌دانست و تهدید می‌کرد که "اگر دست از سر مردم برندارند، صمدخان ناگزیر خواهد شد که آهنگ تهران کرده، تامذهبان را از آنجا بیرون کند." صمدخان حتی برای چشم زهر گرفتن از آزادی‌خواهان، که پس از اعلان انتخابات جنب و جوش از خود نشان دادند، چوبه‌های دار از نو برپا داشت و چندن تن از فراریان بازگشته به شهر و درآمده از مخفی گاه را اعدام کرد.

روس‌ها در آستانه شروع جنگ به اقداماتی چون به کار گماردن عناصر خود در نظمی و ادارات تبریز و شهرهای دیگر و تحت حمایت خود در آوردن زمینداران و بازرگانان بزرگ و... پرداختند. گفتنی است که این تحت‌الحمایه‌ها ایرانیانی بودند که مالیات خود را به کنسولگری روس می‌پرداختند و آلت دست کنسولگری بودند و در سایه پرچم روس ماموران و قوانین دولت ایران را به چیزی نمی‌گرفتند. منظور روس‌ها از دست زدن به چنین اقداماتی "جز استوار گردانیدن پای خودشان در آذربایجان معنی دیگری نداشته. (آنها) چنین می‌خواستند که کم‌کم همه کارها را به دست گیرند و مردم را با نیرنگ بسته خود گردانند که اگر روزی رسید و آشکاره آذربایجان را بردند، دیگر شورشی و غوغایی در میان نباشد."<sup>9</sup>

ویلهلم لیتن (Wilhelm Litten) که در مارس 1914 برای تاسیس و اداره کنسولگری آلمان در تبریز به این شهر وارد شده بود، نوشته است که روس‌ها تمام خواسته‌های خود را به زور اسلحه به مردم تحمیل می‌کنند و "اورولوف (Orlov) سرکنسول روسیه در تبریز، در حقیقت بر این ایالت حکومت می‌نماید."<sup>10</sup> او اضافه می‌کند که به زودی ایالت آذربایجان "به صورت بخشی از امپراطوری روسیه در خواهد آمد."<sup>11</sup>

## جنگ

آغاز جنگ جهانی در اوایل اوت 1914 (نیمه اول رمضان 1332 - اواسط مرداد 1293)، که تصور واقع‌بینانه‌ای از ابعاد فاجعه‌اش وجود نداشت، این امید را در ایران و از آن جمله در آذربایجان برانگیخت که متحدین و در رأس

آن‌ها آلمان نیرومند و نستوه با درهم شکستن روسیه و انگلیس، بر سیطره نفس گیر آن‌ها بر شمال و جنوب ایران، که با قرارداد 1907 به مناطق نفوذ خود تبدیلش کرده بودند، پایان بخشید. بی مورد نیست که ملک‌الشعراى بهار جنگ بین‌الملل را چونان معجزه‌ای ارزیابی کرده است که ایران را، که بر اثر مداخلات خفقان‌آور بیگانگان امیدی به بقایش نمی‌رفته، نجات داد و "احساسات فشرده و فسرده... را منبسط و گرم کرد و خبر فتوحات سربازان آلمان در روسیه، ایرانیان حساس را به‌هواداری متحدین وادار کرد!"<sup>12</sup> مورخ‌الدوله سپهر هم - که در دوره جنگ منشی اول سفارت آلمان در تهران بوده - بر آن بوده که "مژده اعلان جنگ جهانگیر روح جدیدی در کالبد میهن‌پرستان ایران دمید. جنگی که در دنیا موجب هزاران آفات و بلیات و سیه‌بختی شد، کشور ما را از استعمار رهایی بخشید. اگر آن کارزار در روزگار رخ نمی‌داد، وطن ما در نتیجه اجرا منطقه نفوذ 1907 به دو نیمه منقسم و شاید امروز نام آن از نقشه عالم محو شده بود."<sup>13</sup>

یکی از نشانه‌های دمیدن روح جدید در کالبد آزادی‌خواهان آذربایجانی انتشار يك روزنامه زیر زمینی ژلاتینی به نام انصاف در تبریز بود که مأموران غلاظ و شداد شجاع‌الدوله به کشف ناشران آن موفق نمی‌شدند. از نخستین اقدامات کابینه مستوفی که 18 روز پس از آغاز جنگ جهانی به سر کار آمده بود، برکناری شجاع‌الدوله خونخوار از حکومت آذربایجان بود. در متحدالمالی که وزارت امور خارجه به مناسبت بازگشت شجاع‌الدوله به آذربایجان در 10 صفر 1333 / 28 دسامبر 1914 به عموم سفرای دولت ایران در کشورهای مختلف ارسال داشته، تاریخچه نایب‌الایالگی او و جریان اخراجش از ایران بازگو کرده است: "پس از آنکه شجاع‌الدوله در تحت شرایطی... به سمت نیابت ایالت آذربایجان شناخته شد، ولی چون از تقویت مأمورین نظامی روس و مخصوصاً جنرال فنسول تبریز سوء استعمال نمود، روز به روز به حرکات متمرده خود می‌افزود. مخصوصاً موقع اعلان تاج‌گذاری بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی و مسئله انتخابات (مجلس) علناً بنای ضدیت را گذارده و بالاخره تمرد را به جایی رسانید که بر ضد اوامر دولت تجهیز استعداد اردو و به سمت زنجان نموده، مخالفت خود را با دولت علنی کرد دولت جدا در صدد برآمد که انتهای به این اعمال او داده شود. بعد از مذاکرات زیاد با سفارت روس بالاخره تحصیل موافقت برای انفصال مشارالیه گردیده و موقتاً تا ورود والاحضرت اقدس ولیعهد (محمد حسن میرزا)، رشیدالملک به سمت نیابت ایالت آذربایجان معین و تلگرافاً انفصال شجاع‌الدوله اعلام گردید..."<sup>14</sup>

در هر حال، روس‌ها "در نتیجه جنگ بوده که خواهش (دولت) ایران را پذیرفتند. زیرا پس از پیش آمد جنگ رفتار خود را اندکی بهتر گردانیده، به دلجوئی از دولت ایران می‌کوشیدند"<sup>15</sup> و با این همه تقی خان رشیدالملک، نوکر دیگر خود را برای جانشینی آن خون آشام به دولت تحمیل کردند. شجاع‌الدوله نیز اندکی پس از برکناری، به اصرار دولت در اوایل اکتبر / اواسط مهر 1293 راه روسیه را در پیش گرفت تا بعداً باز به توسط اربابان به کار گرفته شود.

می‌دانیم که دولت ایران در 2 اکتبر 1914 (12 ذی‌قعدة 1333) يك ماه پس از شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی، اعلان بی طرفی کرد؛ لیکن این بی طرفی را هیچ کدام از طرف‌های درگیر در جنگ جدی نگرفتند و کشور ما را عرصه تاخت و تاز و دسیسه‌های سیاسی خود قرار دادند.<sup>16</sup> میروشنیکف غیرممکن بودن حفظ بی طرفی و به طور کل اتخاذ يك سیاست مستقل را ناشی از وضع نیمه مستعمره و وابسته بودن ایران دانسته است.<sup>17</sup>

دولت ایران بلافاصله پس از اعلام بی طرفی، از دولت روسیه خواست تا قوای خود را از آذربایجان بیرون ببرد. يك روز پیش از اعلان بی طرفی، رئیس‌الوزراء خطاب به وزیر مختار روس اوضاع آذربایجان را تشریح و وضع اکراد و هیجانی که در آنها تولید شده، با مشکلاتی که ممکن است بعدها بروز نماید، بیان داشته، تقاضا کرد که "برای حصول اطمینان عثمانی‌ها، لازم است دولت روسیه به وعده‌های خود وفا نموده و فعلا که اوضاع آذربایجان هنوز موجب نگرانی نیست، قشون خود را از آذربایجان و غیره ببرند و دولت ایران هم فوراً والا حضرت اقدس ولیعهد را، به طوری که سابق هم مذاکره شده بود، به تبریز اعزام و استعداد کافی در کسب اهمیت ننموده است، جلوگیری شده، دولتین روس و عثمانی، هر دو از حمله‌ای که ممکن است از حدود ایران به خاک یکدیگر شود، مطمئن باشند.<sup>18</sup> و در پایان هم صراحتاً می‌خواهد که دولت روس به واسطه بردن قشون خودشان از آذربایجان رفع بهانه عثمانی‌ها را نموده، و محلی برای تجاوزات آنها باقی نگذارند.<sup>19</sup>

دولت ایران این خواست را بارها تکرار می‌کند. اما روسیه که خیالاتی در سر داشته، به بهانه‌های مختلف از قبول آن سرباز میزند و به ویژه مسئله حفظ امنیت خارجی در آذربایجان را، که بهانه اصلی اعزام نیرو به این سامان بوده پیش می‌کشد. وزارت امور خارجه ایران هم استدلال می‌کند که "قبل از ورود قشون دولت بهیه به آذربایجان ابتدا نسبت به رعایای خارجه سوء قصد و تعرض رخ ننموده" و اعلام می‌دارد که "هرگاه مضرات سیاسی و خسارات مادی نسبت به این مملکت و دولت وارد آید و اولیای دولت علیه اولیای آن دولت بهیه را مسئول بدانند محق خواهند بود.<sup>20</sup> و دولت روسیه اعتناپی به چنین درخواست‌ها و استدلال‌هایی نمی‌کند.

در این دوره هنوز عثمانی وارد جنگ نشده بود و مردم تبریز کنسولگری روسیه و سربازان روسی را برسر نوشت خود حاکم می‌دیدند و به امید تغییر اوضاع چشم به آینده دوخته بودند. از آن جایی که روسیه بخش‌هایی از نیروهای خود، مستقر در آذربایجان را به جبهه‌های غرب اعزام داشته بود، حتی‌الامکان از تحریک مردم محلی و پیش آمدن حوادثی چون حوادث محرم 1330 پرهیز می‌کرد. اساساً در این برهه از جنگ، روسیه و انگلیس تمایلی به حفظ نیروی نظامی و دست کم افزایش آنها در مناطق تحت نفوذ خود در ایران نداشتند، در حالی که متحدین و در رأس آنها آلمان بر آن بودند تا برای کاستن از فشار متفقین در جبهه‌های اروپا، روسیه و انگلیس را بیش از پیش در خاورمیانه و نزدیک درگیر گردانند. به همین منظور هم بود که پای عثمانی به لطایف‌الحیل به جنگ کشانده شد و با کشانده شدن پیرمرد بیمار اروپا - که می‌خواست بهبود یابد و جوانی از سر گیرد - به جنگ، مناطق غربی و شمال غربی ایران و از آن جمله آذربایجان به میدان نبرد نیروهای متخاصم تبدیل شد و در این میان تبریز نیز از دست به دستی‌ها و آسیب‌ها و آفت‌های جدی ناشی از آنها در امان نماند.

### عثمانی‌ها در تبریز

عثمانی به دنبال انقلاب 1908 تحت نفوذ حزب اتحاد و ترقی در آمده بود و از سال 1913 به بعد دیکتاتوری همان حزب به دست مثلث انور جمال - طلعت پاشا بر آن کشور اعمال می‌گردید. اینان به دلایلی که جای طرحشان در اینجا نیست، پای امپراطوری بیمار و از نفس افتاده را، که گذشته از زخم‌های کهنه، زخم‌های تازه شکست‌های سال 1913 جنگ بالکان را بر تن داشت، برغم وجود مخالفت‌های جدی در دولت و محافل

سیاسی و به ویژه در خود حزب، به جنگ کشاندند. در همان روزهای آغاز جنگ جهانی، اتحادی پنهانی بین عثمانی و آلمان بسته شد و عثمانی در طی 2 ماهی که به ورودش به جنگ در اواخر اکتبر 1914 انجامید با شتابی سرسام‌آور به بسیج نیرو پرداخت و به رغم خواست کسانی که سعی در طولانی کردن حالت نه جنگ و نه صلح و حفظ بی‌طرفی ظاهری داشتند، عملاً به میدان کشانده شد و در چهارسوی قلمرو بی در و پیکر خود در جبهه‌های مختلف درگیر نبرد گردید.<sup>21</sup>

عثمانی در دوره بسیج و بی‌طرفی نیز در مرزهای غربی ایران و به ویژه آذربایجان کر و فر و گیرودار داشت و عشایر کرد را تحریک و تسلیح و در پشت مرزهای ایران و قفقاز نیرو جمع می‌کرد.<sup>22</sup>

نخستین واکنش ورود رسمی عثمانی به جنگ در تبریز، حمله دسته‌ای از قشون روس به کنسولگری‌های عثمانی، اتریش و آلمان و دستگیری شهیندر عثمانی و کنسول اتریش بود. توضیح این که کنسول آلمان به موقع خود را به کنسولگری آمریکا رسانده، از برده شدن به روسیه و تبعید به سیبری جان بدر برد. در همان روز این اعلان بر در و دیوار شهر چسبانده شد:

### اعلان

در این اواخر معلوم شد که قونسول آلمان به اتفاق قونسول اتریش و قونسول عثمانی به دستگیری اشرار می‌خواهند در داخله تبریز و حدود آذربایجان اسباب آشوبی فراهم بیاورند که اهالی را دچار مهلکه سازند و وقایع سه سال قبل را به درجه ظهور برسانند. چون فی‌الحقیقه انتظام مملکت آذربایجان را نظامیان روس به عهده گرفته‌اند و دولت ایران بالفعل قوه مکفی برای استقرار امنیت ندارد، بنابراین بر حسب امر دولت قوی شوکت روسیه روز دوشنبه 13 ماه ذیحجه 1332 / 2 نوامبر 1914 نظامیان روس قونسول عثمانی و اتریش را توقیف و تحت‌الحفظ روانه تفلیس نمودند که از سوء افکار و اقدامات فاسده آنها اهالی دچار مهلکه نشوند. قونسول آلمان هم به سوء افکار خود پی برده، قبل از وقف در قونسولگری آمریکا متحصن شد. نظامیان روس در محافظه آسایش اهالی و انتظام حدود آذربایجان همه قسم اقدامات مجدانه می‌نمایند.

جنرال قونسول دولت بهیه روس "آرلوف"<sup>23</sup>

وزیر مختار روس هم به وزیر خارجه ایران، که عصر همان روز برای آزادسازی کنسول‌های دستگیر شده پادرمیانی می‌کند، اظهار می‌دارد:

"می‌دانید، ژنرال قونسول عثمانی در تبریز چند ماه است در آذربایجان از هیچگونه تحریکی بر ضد روسیه خودداری ندارد و معلوم است، در صورتی که جنگ شروع شده باشد، قشون روس نمی‌تواند دشمن خود را نزدیک خود ببیند..."<sup>24</sup>

لازم به یادآوری است که چند روز پیش از دستگیری کنسول‌های یاد شده، لیتین، بنا به دستور سفارت آلمان، امور کنسولگری آن کشور در تبریز را به سرکنسول ترکیه واگذار کرده، خود و تمام اتباع آلمان در شهر، تحت حمایت عثمانی درآمد بوده و گذشته از آلمانی‌ها و کنسولگری آلمان، ایرانیان هوادار آلمان نیز

پرچم عثمانی را بر فراز خانه‌های خود به اهتزاز درآورده بوده‌اند. به نوشته لیتن "نظر به اینکه چنین کاری در مواقع بحرانی و خطرناک مسری بود و شایعات عجیبی نیز پخش می‌شد. در آن شهر تحت اشغال نظامیان روسی، تقریباً از هر دو خانه یکی به پرچم عثمانی مزین گردید." ضمن تذکر این نکته که نوشته لیتن انگار از چاشنی غلو برکنار نمانده، به نظر می‌رسد که این سخن سرکنسول عثمانی نیز، که چند روز پیش از دستگیری و تبعیدش بر زبان آورده، به نقل کردنش بیارزد:

"این کار (یعنی افراشته شدن پرچم عثمانی بر فراز خانه‌ها) این معنی را می‌دهد که اینک تبریز و اصولاً تمامی آذربایجان تحت حمایت عثمانی است.<sup>25</sup>"

ناگفته نماند که پیش از آن نیز کنسولگری روس اقدام به دستگیری و تبعید ایرانیان وابسته به آلمان و اتباع آن کشور در تبریز کرده بود و چند روز بعد هم به این کار دست زد و از جمله 42 تن از اتباع آلمان را که با توافق قبلی سرکنسول روسیه و با جواز عبور صادر شده از طرف نایب‌الاباله آذربایجان، شهر را به قصد عزیمت به تهران ترك کرده بوده‌اند، از وسط راه، از حدود میانه به تبریز برگردانده، به روسیه فرستاد.

دو ماه و يك هفته پس از درگیری رسمی عثمانی در جنگ، سروکله عساکر عثمانی در تبریز پیدا شد. در این مدت حوادثی اتفاق افتاده است که لازم است به اجمال مرور گردد: نیروهای روس و عثمانی که از مدت‌ها پیش در پشت مرزهای آناتولی و ایران استقرار یافته بودند، چند روز پس از ورود عثمانی به جنگ، در اراضی یکدیگر پیشروی کردند. از سوی روس‌ها از نخستین روزهای نوامبر در آناتولی شرقی به مانور پرداختند و پس از چند برخورد، جنگ ساری‌قمیش پیش آمد. این جنگ که در آغاز لشکرهای ترك در آن دست بالا را داشتند، از 22 دسامبر 1914 تا 15 ژانویه 1915 طول کشید و به کشته شدن قریب 70 هزار عسکر ترك و بیش از 30 هزار سرباز و قزاق روسی و شکست فزاینده عثمانی انجامید.<sup>26</sup>

در گرماگرم نبرد ساری‌قمیش، که بخشی از نیروهای روسی مستقر در آذربایجان به آن حدود انتقال داده شده بودند، نیروهای عثمانی به همراه گروهی از مجاهدان ایرانی و گروه‌های انبوهی از کردان از غرب آذربایجان به سوی شرق آن در حال پیشروی بودند.

پیشروی نیروهای عثمانی در آذربایجان بدون مقاومتی عمده صورت می‌گرفت. از ساکنان مسیر این نیروها تنها آرامنه و آسوری‌ها با آنان دشمنی می‌ورزیدند و مسلمانان که با گروه‌های قومی مذکور درگیری‌های روزافزونی داشتند، به طور کلی روی موافق با آنها نشان می‌دادند. علت اصلی آن را هم باید به چشمداشت عمومی مردم مسلمان منطقه از متحدین و به ویژه عثمانی‌ها به بیرون راندن روس‌ها و پایان دادن به استیلای نفس گیر تزاریسیم تجاوزگر نسبت داد. به دریافتی "دولت ایران ابتدا در صدد بر آمد تا با نیروهای ترك وارد جنگ شود، اما چون در آن موقع تمایلات و احساسات مردم ایران نسبت به ترك‌ها را بسیار نیرومند یافت، صرفاً به اعتراضات دیپلماتیک به دولت ترکیه بسنده کرد."<sup>27</sup>

وزیر مختار روسیه در تهران نیز، که در هر حال از احساسات ایرانی‌ها نسبت به عثمانی‌ها و نیز نسبت به روس‌ها خبر داشته، در همین روزها در جریان مذاکره با وزیر خارجه ایران سخنانی بر زبان آورده است که حاکی از وجود زمینه مورد بحث است:

”ممکن است بعضی‌ها به مناسبت این که عثمانی‌ها مسلمان و هم‌مذهب هستند، احساسات آنها متمایل به عثمانی‌ها باشد. اگرچه این دلیل منطقی است، ولی نباید تاریخ را فراموش کنند و در خاطر بیاورند که هیچ وقت عثمانی‌ها با ایرانی‌ها دوست نبوده‌اند و در هیچ موقع از خصومت هم خودداری نکرده‌اند...<sup>28</sup>”

روند عمومی جنگ در ماه‌های نخستین درگیری و تبلیغات عوامل متحدین نیز به چنین امیدها و توهمات و جانبداری‌هایی در سراسر ایران و به ویژه آذربایجان، که مستقیماً پایمال اشغالگران بود، میدان می‌داد. خصوصاً که بین آزادی‌خواهان ایران و به ویژه آذربایجان و ترکان جوان مناسبات دوستانه‌ای وجود داشت<sup>29</sup> و سفارت و کنسولگری عثمانی در تهران و تبریز از پناه گاه‌های مشروطه خواهان بوده و سردار و سالار ملی به دنبال ورود قشون روسی به تبریز، به رهنمود انجمن ایالتی مدنی در شهرداری عثمانی به سر برده بودند. غالب مجاهدان جان به در برده از تیغ و دار شجاع الدوله نیز به عثمانی پناهیده بوده‌اند.<sup>30</sup> گفته‌اند که ستارخان در همین روزها با وجود آنکه زخم پایش بهبود نیافته بوده، بر آن بوده است که همراه جمعی از هم‌زمان خود برای جنگیدن با روس‌ها عازم آذربایجان شود که اجل مهلتش نداد.

با توجه به چنین مناسباتی بود که وقتی ترک‌ها خواستند به ایران لشکرکشی کنند ”بعضی از آزادی‌خواهان و مجاهدان ایران را تشویق کردند که به ایران برگشته، به اتفاق آنان با سربازان روس وارد جنگ شوند و بالاخره این نظر هم تأیید و عملی شد و اولین گروه آزادی‌خواهان، که در رأس آنها آقایان امیر حشمت و بلوری و یکانی و نوبری و امیرخیزی و سایرین بودند، راه افتادند.<sup>31</sup> در هر دو ستونی که یکی از مرز بازرگان و از سوی ارومیه و دیگری از مرز بانه و از سوی ساوجبلاغ روی به سوی خاور داشته‌اند، ”پیشگام مجاهدان ایرانی و کردان بودند و سپاهیان عثمانی از پشت رسیدند.“ امیر حشمت نیساری درباره پیشروی ستونی که خود جزو پیشگامان آن بوده، چنین گفته است:

”من با همراهان خودم که حاجی میرزا آقا بلوری و میرزا نوراله خان یکانی و هاشم خان و نصرت‌اله خان و فارس‌الملک و دیگران تا دویست تن بودند، به رواندوز رسیدیم و چون می‌خواستیم به روسیان شبیخون زنیم شبانه از مرز بازرگان به خاک ایران درآمدیم و بر سر روسیان تاختیم و در جنگی که روی داد روسیان شکست خوردند و پس نشستند.<sup>32</sup>”

امیر حشمت و یارانش همراه گروه‌هایی از کردان ضمن تعقیب روس‌ها و ضربه زنی‌های مکرر به آنها تا حوالی شهر ارومیه پیش می‌تازند و در آنجا چون متوجه می‌شوند که سرکردگان ترک تازه از راه رسیده اندیشه‌های دیگر در سر دارند و ”چنین می‌خواهند که شهر را به نام دولت خود بگشایند“ از این بدخواهی چنان می‌رنجند که از آنان کناره گرفته، از طریق موصل و بغداد خود را به تهران می‌رسانند، ولی بلوری و چندین تن دیگر همچنان تا تبریز با قشون ترک همراهی می‌کنند. حسین آقا فشنگچی نیز که با گروهی از مجاهدان آذربایجانی و دسته‌های کردان پیشاپیش ستون اعزامی از مرز بانه و از طریق ساوجبلاغ جنگ کنان پیش تاخته بودند، سرانجام همراه عساکر ترک وارد تبریز شدند.

روسیه که در جریان پیشروی عساکر عثمانی در آذربایجان در اروپای شرقی و آناتولی شمال شرقی درگیر نبرد بود و به طوری که پیش از این نیز اشارت رفت بخشی از نیروهای مستقر در آذربایجان خود را نیز از این

خطه بیرون برده بود، در این حال به یاد نوکر قدیمی خود افتاد و او را از یالتا به آذربایجان آورد. خان خون آشام در دهه آخر نوامبر 1914 / اواسط آذر 1293 / اوایل محرم 1333 با ماشین وارد تبریز شد و پس از توقیفی کوتاه در تبریز و نعمت آباد و تهدید و دعوت محترمین و اهالی شهر به اطاعت<sup>33</sup> و احضار افواجی از قزاق حقوق بگیر دولت ایران، به مراغه رفته، بعضی از عشایر را به خدمت گرفته و به یاری روس‌ها و با سلاح‌ها و قورخانه دولت آنها را بسیج کرده، با لشکری 4 هزار نفری برای جلوگیری از پیشروی ترکان و کردان در میاندوآب استقرار یافت. وی برای تأمین مخارج لشکر تحت فرمان خود عایدات و خالصه جات دولت و مالیات‌های دیگر را تصاحب می‌کرد و دولت ایران را نیز که در هر حال اعلام بیطرفی کرده بود، به چیزی نمی‌گرفت. مقامات روسی هم در پاسخ اعتراضات دولت ایران، اظهار می‌داشتند که شجاع‌الدوله از طرف تزار به سرحداری تعیین شده و وظیفه دارد از پیشروی عثمانی‌ها جلوگیری نماید.

سرانجام وی در اول ژانویه 1915 / 11 صفر 1333 از ترکان و کردان شکست خورده، در حالیکه 12 عراده توپ و 150 بار قورخانه ذخیره تبریز را برای تصرف عثمانی‌ها برجا گذاشته بود و 1000 تن از افراد تحت فرمانش به کردها پیوسته بودند، فرار را بر قرار ترجیح داد و از راه مراغه خودش را به تبریز رساند و دو سه روز پیش از ورود قشون عثمانی به تبریز همراه روس‌ها این شهر را ترک کرده، به روسیه رفت و در سال انقلاب خیز 1917 به مرض سرطان در همان جا درگذشت.<sup>34</sup>

در حالیکه قوای ترک و کرد به طرف شرق آذربایجان در حرکت بودند، تشنجاتی در تبریز به چشم می‌خورد. انتشار خیر تصرف خوی به دست قوای ترک و کرد به دنبال انتقال سربازان روسی مستقر در آنجا به آناتولی و بسته شدن راه تبریز - جلفا و حرکت آنها بسوی تبریز باعث فرار بسیاری از خارجیان و آرامنه از شهر و انتقال موجودی بانک روس به روسیه شد. پس از آن هم مردم به شعبه بانک شاهنشاهی ریخته، پول‌های خود را پس گرفتند. تشویق و تشنج چندان دم افزون و نگران کننده بود که ژنرال کنسول روسیه برای بازگرداندن آرامش به شهر ناگزیر از انتشار اعلانی به زبان فارسی در اوایل دهه سوم نوامبر 1914 / اوایل محرم 1333 شد:

## اعلان

راجع به استقرار نظم و امنیت شهر تبریز که حضرت... سردار رشید، نایب‌الاباله آذربایجان دام اجلاله خودشان شخصا به بازار تشریف برده و به اهالی اطمینان داده‌اند که اخبار منتشره بی اساس (است) و با کمال دلگرمی و آسودگی به کسب و کار خود مشغول باشند، از فرار معلوم باز اکثر اهالی متوحش و مضطرب بوده و به طوری که لازم است، اطمینان حاصل نکرده‌اند. این است، جنرال کنسولگری... بموجب این اعلان به عموم اهالی تبریز اخطار می‌نماید، بموجب اخبار واصله از اطراف آذربایجان، کمال امنیت حاصل و ابداء خطر و تهلکه به شهر تبریز متصور نیست و این روزها قشون دولت امپراطوری از سرحد جلفا به خاک ایران وارد و به هر سمت بقدر لزوم عازم هستند... لازم است اهالی با نهایت اطمینان و دلگرمی به کسب و کار خود مشغول و آسوده باشند.

جنرال قونسول روس "آرلوف" <sup>35</sup>



اما این حرف‌ها به گوش کسی نمی‌رفت. مردم می‌گفتند، اگر واقعا در تبریز امنیت برقرار است، چرا بانك روس از تبریز رفته و تا بحال هم برنگشته؟<sup>36</sup>

در همین روزها کنسول روس، که گویا روزنامه‌های تهران را از عوامل ایجاد تشنج در شهر می‌دانسته، از نایب‌الایاله آذربایجان خواستار جلوگیری از ارسال آنها به تبریز می‌شود:

“... از قراری که به جنرال فونسولگری معین شده، پاره اوراق مضره و جراید فاسده از طهران بوسیله پست به تبریز می‌رسد که مندرجات آنها مخل آسایش حالیه و برخلاف امنیت حاضره است. بنابراین لازم است اطلاع داده و با نهایت توقیر و احترام خواهش مندم قدغن فرمائید به ریاست پستخانه اخطار شود سریعا اقدامات لازمه از طرف پستخانه در سد انتشار این قبیل جراید مضره وارده از طهران بعمل آمده و من بعد هرگاه بوسیله پستخانه وارد شود، اعاده دهند، والا در صورت تأخیر در اجرای این ترتیب، نظامیان روس پستخانه را توقیف خواهند کرد...<sup>37</sup>”

به‌هنگام نزدیک شدن قوای عثمانی به تبریز، سربازان روسی باقی مانده در شهر، از بیم به محاصره درآمدن و برای پرهیز از درگیری با آنها، به علت نداشتن پشتیبانی، شهر را ترك کردند. کسروی که در آن روزها در تبریز حضور داشته، احوال شهر و ساکنان آن را چنین توصیف کرده است:

“شهر، حال بس شگفتی داشت و پس از پنج سال اندوه و خواری نخستین بار بود که يك شور و شادی در مردم دیده می‌شد. سپاه روس و بیرون رفتن از تبریز چیزی بود که هیچگاه گمان نرفتی، و چون در این هنگام مجاهدان تبریز و دسته‌های کرد و عثمانی از مراغه بیرون آمده و آهنگ شهر کرده بودند و مردم آن را شنیده و گریختن روسیان را از رهگذر آن می‌شماردند و از انگیزه درست آگاهی در میان نبود از اینرو روسیان را برای همیشه رفته می‌پنداشتند و گمان بازگشت نمی‌بردند، و همچون کسانی که از زندان بیرون آمده باشند، بهمدیگر مژده داده، شادمانی می‌نمودند.<sup>38</sup>”

گروه‌هایی از مردم تبریز در سردرود از عثمانیان و کردان پیشواز کردند و قوای مورد بحث به فرماندهی احمد مختار شمخال و به همراهی عده‌ای از ایرانیان و از آن جمله میرزا آقا بلوری و حسین آقا فشنگچی در روز 9 زانویه (20 دی / 22 صفر) وارد شهر شدند و در اینجا نیز مورد استقبال قرار گرفتند.

پس از وارد شدن قوای ترك و کرد آشکار می‌شود که تعداد آنها چندان زیاد نبوده و از “آن توده اندك را نمی‌شد بعنوان يك نیروی جنگی حساب کرد.<sup>39</sup>” و به گزارش سفارت انگلیس به وزارت خارجه متبوعه خود تعداد افراد قشون عثمانی بیش از 600 نفر نبوده است.<sup>40</sup> لیتن، که با آمدن قوای عثمانی از کنسولگری ایالات متحده بیرون آمده، کنسولگری آلمان را بازگشوده بود، نقش آذربایجانیان را در بزرگ نمایاندن لشکر عثمانی عازم تبریز و واداشتن روسیان به ترك و تخلیه شهر چنین ارزیابی کند:

“تمام سکنه آن ایالت، با آن نفرت شدید خود از روس‌ها، همگی با هم همدست شده بودند که هر يك بسهم خود به اجرای آن بلوف بزرگ کمک کنند... آن اغراق گویی‌ها در مورد تعداد نیرویی که در حال پیش

آمدن بود، همه و همه در جهت اجرای هدفی مشترك بود که روس‌ها را به اشتباه اندازند، آنان را بترسانند و از شهر بیرون کنند. آیا نباید ملتی را که چنان کاری را توانست انجام دهد، مورد تحسین قرار دارد؟<sup>41</sup>

فرمانده نیروی اعزامی در نخستین روزهای ورود به شهر با انتشار اعلان‌هایی به زبان‌های فارسی و ترکی تأثیر خوبی بر افکار عمومی می‌گذارد. او ضمن به رسمیت شناختن استقلال و تمامیت ارضی ایران، خطاب به مردم اعلام میدارد که کسانی را که به بهانه اخذ مداخل برای مردم شهر ایجاد مزاحمت می‌کنند، به وی معرفی کنند تا به مجازات عمل خود برسند. ابراهیم فوزی‌بیک که در مقام فرماندهی بقیه داوطلبان ترك و کرد، چند روز بعد وارد تبریز می‌شود، اعلام می‌دارد که: "ترکها برای غارت به تبریز نیامده‌اند، بلکه هدف آنان تنها و تنها تصفیه آن ایالت از روس‌ها و خدمت به اسلام است." در همان اعلامیه تذکر داده شده بود که "برخی دکانها و مغازه‌ها دارای تابلوی روسی هستند، پاره‌ای از اسامی روسی است، که به اوف ختم میشوند، چون آذربایجان يك سرزمین اسلامی است، این را نمیتوان اجازه داد و لذا تمام خط‌های روسی حتی با زور و فشار هم که شده باشد تعویض خواهند شد و مقصرین به مجازات خواهند رسید." در پایان نیز خاطرنشان ساخته بود که "کریلایی حسین فشنگچی، آن داوطلب ایرانی را که اخذ کرده بود، مورد مجازات قرار داده است."<sup>42</sup>

اما عثمانی‌ها نمی‌توانند به قول‌هایی که داده بودند وفادار بمانند و به جمع‌آوری اعانه نقدی از مردم می‌پردازند و به هر کسی که مبلغی از وی دریافت می‌دارند، قبضی به فارسی و ترکی میدهند و اخذی و زورگویی شدت روزافزون می‌یابد. شوکت تقی‌یوا با استناد به اسناد آرشیوی و مطبوعات روسی به مواردی از این تجاوزات و سرکشی‌ها اشاره کرده است. به نوشته او هر کدام از نواحی تحت اشغال می‌بایست مبالغی برای تأمین احتیاجات قشون عثمانی بپردازند. سهم تعیین شده برای تبریز از این بابت 300 هزار تومان بوده است. گذشته از آن، اصناف مختلف تبریز نیز هر کدام موظف به پرداخت مبالغی به عنوان مالیات بر درآمد بوده‌اند. سهم تعیین شده برای صنف بازرگان تبریز ابتدا 6 هزار تومان و سپس 100 هزار تومان بوده است. سواى اینها مالیات‌ها و عوارضی نیز تحت عناوین مختلف از مردم گرفته می‌شد. از جمله آنها اهالی شهر ناگزیر از پرداخت 25 هزار تومان از بابت تأمین امنیت خانه‌های خود بوده‌اند. تأمین ارزاق و لباس زمستانی اردو نیز به عهده اهالی بوده است. گمرگ خانه‌ای نیز در کنار پل آجی‌چای برپا داشته شده بود که برای تأمین هزینه‌های اردو از عابران حقوق گمرکی اخذ می‌کرده است.

به ادعای روزنامه‌های روسی، کسانی که از پرداخت مالیات و عوارض مقرر سرباز می‌زده‌اند مغروض انواع مجازات‌ها می‌شده‌اند و مثلاً خانه شان به آتش کشیده میشود.<sup>43</sup>

عثمانی‌ها که در سر راه خود به تبریز سردار مکرى، حاکم ساوجبلاغ و پسرش و نیز حاکم‌های بانه و سقز و مأموران دیگر ایرانی را اعدام کرده و خانه‌های شجاع‌الدوله و برادرش و چند تن از وابستگان روس را در مراغه و آبادی‌های سر راه دیگر غارت و ویران کرده بودند، در تبریز هم از اعدام و غارت و به آتش کشیدن بناهای متعلق به وابستگان روس ابایی نداشته‌اند. و به نوشته روزنامه تفلیسکی لیستوک (Tifliski Listok)، عثمانی‌ها پس از ورود به تبریز چند نفر را به دار آویخته، دو تن تبعه روس را زنده زنده سوزاندند.<sup>44</sup> کسانی نیز که از اطاعت اشغالگران تازه از راه رسیده سرباز می‌زده‌اند، مغروض مجازات‌های گوناگون می‌شدند.<sup>45</sup>

از بناهایی که به دست عثمانی‌ها در تبریز آتش زده شدند، عبارت بودند از بنای در حال ساختمان اداره راه آهن جلفا - تبریز، که در گرماگرم جنگ برای گسترش نفوذ روسیه در آذربایجان شرقی و نیز از طریق امتداد آن از صوفیان تا بندر شرفخانه، کشیده شد و از بهار سال 1916 (1295) مورد بهره‌برداری قرار گرفت.<sup>46</sup>

شعبه بانک استقراضی روس، بنای تازه ساز کنسولگری روس، کاخ تابستانی کنسولگری و کاخ شجاع‌الدوله در نعمت‌آباد، واقع در حومه تبریز، شرکت سهامی اکونوم و فروشگاه آن خانه و کارخانه پنبه پاک‌کنی نظریگوف تاجر<sup>47</sup> و... خانه‌ها و هجرات بعضی از ارامنه و وابستگان روس را نیز مورد دستبرد قرار دادند و در خانه‌های بستگان روس و انگلیس که از شهر گریخته بودند، اقامت گزیدند.

لیتن، کنسول آلمان - متحد عثمانی - به موردی از غارت اموال یک ثروتمند ایرانی وابسته به روس‌ها در تبریز به دست کردن در واپسین روزهای اقامت آنها در این شهر اشاره کرده، دست گشودن آنها به غارت را نشانه قریب بودن بازگشتشان دانسته است.<sup>48</sup> در حقیقت هم، چنانکه خواهیم دید اقامت آنها در تبریز کوتاه مدت بوده است.

میروشینکف برآنست که "ترکها (در ابتدا) موفق شدند احساسات ضد روسی را در میان عده قابل ملاحظه‌ای از اهالی کرد در آذربایجان برانگیزانند، اما آنها پس از اقامت کوتاه در آذربایجان و اعمال وحشیانه و ظلم و ستم، خصومت مردم را علیه خود برانگیختند، تا آنجا که اهالی آذربایجان در موقع عقب نشینی ترکها برضد آنها اسلحه برداشتند."<sup>49</sup>

شوکت تقی‌یوا نیز بااستناد به روزنامه کاوکازسکوئه سلوو(Kavkaysko slovo) شماره 4،6،19، ژانویه 1915) نوشته است که "در تبریز، مراغه، خوی، سلماس و شهرهای دیگر ایالت آذربایجان، داوطلبان برای جنگیدن با ترکها به هم می‌پیوستند. در شهر تبریز نیز اهالی برضد اشغالگران به اقدامات مسلحانه برمی‌خاستند. اما سردار رشید، والی ایالت، به پیروی از صلاح‌دید گردون پادوک، (Gordon padock) کنسول ایالات متحده، به توسعه جنبش توده‌ای در شهر امکان نداده، میهن‌پرستانی را که خواهان مبارزه با ترکان بوده‌اند، خلع سلاح و زندانی کرد.<sup>50</sup>

به‌هرگونه، قشون روس جای سپرده به عساکر عثمانی، پس از عقب‌نشینی از تبریز فراتر از مرند نرفته بودند و درگیری‌های آنها با عثمانی‌ها در حوالی گردنه یام و صوفیان ادامه داشت. اینک پس از پیروزی روس‌ها در اواسط ژانویه در ساری قمیش، سربازان روسی به پشتوانه قشونی که به فرماندهی ژنرال چرنوزوبوف از ساری‌قمیش به سوی تبریز در حرکت بود و داوطلبان ارمنی نیز به آنها پیوسته بودند، از حدود صوفیان به پیشروی به سوی تبریز پرداختند و عثمانیان در واپسین روزهای ژانویه وادار به عقب‌نشینی از تبریز شدند.<sup>51</sup>

بدین ترتیب اقامت عثمانیان بیش از سه هفته در تبریز دوام نیاورد و شهر دیگر باره به دست روس‌ها افتاد. عده‌ای از مردم شهر که با عثمانی‌ها همکاری کرده بودند، و بعضی از آزادی‌خواهان و مجاهدانی که به شهر بازگشته و از مخفی‌گاه‌های خود به در آمده بودند به ناچار راه فرار در پیش گرفتند و باز نفس‌ها در سینه‌ها حبس گردید. خبرنگار روزنامه کاسپی در گزارشی که یکی دو ماه پس از خروج عثمانی‌ها از تبریز

ارسال داشته، نوشته است که در صد سال گذشته هرگز وضع مردم آذربایجان تا این حد غیرقابل تحمل نبوده است.<sup>52</sup> ناگفته نماند که بعد از آن عثمانی‌ها چندبار در سال‌های 1915 و 1916 برای بازپس گرفتن تبریز اقداماتی کردند، اما در این راه توفیقی به دست نیاوردند.<sup>53</sup>

### واکنش‌های انقلاب‌های روسیه

پس از رفتن عثمانی‌ها و تسلط دوباره روس‌ها بر تبریز، دیگر جنگی در این شهر و اطرافش اتفاق نیافتاد در حالیکه غرب آذربایجان و مناطق مرکزی و غربی کشور در سال‌های 17-1915 عرصه کشمکش‌های خونین نیروهای متحدین و متفقین و عناصر و گروه‌های ایرانی وابسته به آنها بود. بحث درباره این کشمکش‌ها و تحولات ناشی از آنها خارج از چهارچوب در نظر گرفته شده برای این مقاله است.

در دوره استیلای دوباره روس‌ها نشانه‌هایی از اقداماتی برای سازماندهی مبارز برضد اشغال بیگانه در دست است. در گزارش تلگرافی محرمانه فرمانده قشون روسی مستقر در تبریز، به قرارگاه مرکزی ارتش قفقاز، از وجود جمعیت‌های سیاسی زیرزمینی خبر داده شده است. از سندی دیگر هم چنین مستفاد میشود که گروه‌های سیاسی موجود برای فعالیتهای خود از پوشش انجمن ادبی استفاده میکردند. در همین دوره بیانیه‌هایی در تقبیح سیاست استعماری تزاریسم و رژیم حاکم بر کشور و باخواست اخراج بیگانگان و استقلال و آزادی و هشدار به دولتمردان و عناصری که راه خیانت به کشور و ملت در پیش میگیرند و... در شهر منتشر شده است.<sup>54</sup> از گزارشهای مندرج در شماره 914 (16 آوریل 1915) روزنامه اقبال چاپ باکو و شماره 95 (28 آوریل) روزنامه کاوکازسکوئه سلوو چنین برمی‌آید که در نتیجه تثبیت دموکراتها و دیگر عناصر میهن دوست، قرار بر آن میشود که تظاهراتی در روز 4 آوریل 1915 (19 جمادی الاول 1333) برگزار گردد. بهانه آن گویا امتناع مردم از پرداخت عوارض بلدیة بوده است. اما تظاهرات بزودی به اعتراض به سیاست خیانتکارانه حکومت ایران و به ویژه به استیلای تزاریسم در آذربایجان تبدیل میشود. اهالی تصمیم میگیرند که به علامت اعلام خواست خود دایر بر تخلیه ایران از قشونهای روسی، به مدت يك روز بازار و مغازه‌های خود را ببندند. اما تحت فشار کنسول روس، ولیعهد (نایب‌الایاله) به ادامه تظاهرات امکان نداد به دستور او سخنرانان تظاهرات دستگیر شدند و امری‌ای به این مضمون بر دیوارهای تبریز چسبانده شد:

” اگر یکی از تجار تبریز مغازه خودش را ببندد و یا امور تجاری را با سیاست درآمیزد و یا درباره مسایل سیاسی صحبت کند بیدرنگ به صورت جدی به مجازات رسانده خواهد شد.“<sup>55</sup>

عمده ترین تحول جهانی این دوره که تبریز نیز از تأثیراتش برکنار نماند، انقلاب‌های سال 1917 روسیه بود تزار روسیه در 15 مارس، یعنی آخرین هفته اسفند 1295 سرنگون شد و پژواک این حادثه در نخستین روزهای نوروز 1296 به تبریز رسید. نخستین هیجان نیز در بین روس‌ها مشاهده گردید. سربازان روسی که آن همه سال وسیله سرکوبی و خفقان مردم بوده‌اند، چهره و رفتار دیگر کرده، شوراهای انقلابی تشکیل دادند و به قول يك شاهد عینی ”به سراغ آزادی‌خواهان ایرانی آمده، کلمه‌های قارداش و یولداس را پیش کشیدند، شگفتا پس اینان یولداس بوده‌اند؟ پس آن ناپولداسها که دیروز تفنگ به روی ما راست میکردند و خون جوانان ما را میریختند کدامها بوده‌اند؟ آن سالدانها که دیروز در کوچه‌ها سرود اپراطوری میخواندند و با

آواز کلفت خود دلها را می‌لرزانیدند، کجا رفتند، و اینان که امروز ترانه آزادی می‌سرایند از کجا آمده‌اند؟!..... آن دستهای زمخت که دیروز مشت بود و دندان می‌شکست، امروز دست برادری شده به سوی ما دراز می‌گردد.<sup>56</sup>

سیمای شهر یکباره دگرگون شد و به رغم تمام مشکلات و کوتاه دستی‌های ناشی از جنگ و اشغال، جانی نو در کالبد مردم دمیده شد و پس از چند سال بی‌عیدی، نوروز را با تمام امکانات خود جشن گرفتند.

آزادی‌خواهان نیز به جنب و جوش افتادند و شیخ محمد خیابانی و تنی چند از هم مسلکانش، پس از آنکه 5 سال از برجیده شدن بساط حزب دموکرات گذشته بود و کس را یارای برزبان آوردن کلمه دموکرات نبود، و بسیاری از اعضا و هواداران آن در این مدت کشته و دربر گشته و دم در کشیده بودند به کار احیا و بازسازی آن پرداختند و در روز 18 فروردین 1296 (7 آوریل 1917) که مطابق بود با 14 جمادی الثانی 1335، سالروز صدور فرمان مشروطه، موجودیت " کمیته ایالتی آذربایجان فرقه دموکرات ایران " را در غیاب کمیته مرکزی فرقه دموکرات ایران اعلام کردند. دو روز بعد هم روزنامه تجدد، ارگان آن به انتشار آغازید. در سرمقاله نخست شماره آن با عنوان "تجدد حیات اجتماعی" پس از تأکید بر اینکه "رشد و ترقی و تجدد ناموس طبیعت" است، به انقلابهای انگلیس و فرانسه و مشروطه ایران اشاره کرده، در مورد انقلاب فوریه چنین می‌نویسد:

" از همه بهتر و نزدیکتر و بالاتر اغتشاش و انقلاب چند هفته قبل مملکت روسیه است که جز مزید تعجب و حیرت جای انکار برای احدی باقی نمی‌گذارد..... به کدام عقل می‌گنجید، یا کدام صاحب ذهن دوربین و فکر مأل اندیش باور میکرد که بنیان سلطنتی بدان قدرت و عظمت در ظرف دو سه روز اینطور متلاشی شده و ملت قوه حاکمه را از چنگ سلطنت استبداد بریاید و به قبضه اختیار و اقتدار خود درآورد. عجب!! در مملکتی که ملل صغیره تابعه آن دولت تا چند روز قبل قدرت درخواست يك ذره از حقوق ملی خود را نداشتند... حالیه ترانه‌های ملی می‌سازند و آهنگ حریت و مساوات برمی‌کشند...."

و سرانجام به وظیفه‌ای که زمان پیش آورده، می‌پردازد:

" در این دوره تجدد و عصر ترقی با این وضع مساعد و مناسب که اخیرا برای ما پیش آمده، باید بدون يك دقیقه فوت فرصت و قصور و غفلت از این موقع مغتنم کاملا استفاده کرده و دردهای بی درمان و مشکلات صعب العلاج چندین ساله خود را چاره جویی و مهم سازی نماییم و داخل در اصلاحات داخلی بشویم و روابط خارج خود را در تحت پروگرام معینی مرتب و معلوم کنیم.<sup>57</sup>

خود خیابانی که دارنده امتیاز روزنامه و بطوری که بعدها آشکار شد، رهبر جنبش دموکراتیک بود، در مقالات خود از تأثیر انقلاب روسیه بر ایران سخن می‌گوید و خواهان اصلاحات اساسی و احیا و "اجرای قوانین و اصول مشروطیت" میشود.

حدود سه هفته پس از آغاز انتشار تجدد، دسته‌های سالدات و قزاق به مناسبت اول ماه مه سرود آزادی خوانان در خیابانهای تبریز راه پیمایی کردند و شعارهای انقلابی سر دادند. برگزار کننده این جشن کارگری،

شورای نمایندگان سربازان پدید آمده در لشکرهای روس بود. رهبریت این شوراها غالباً در دست انقلابیون بود. شورای نمایندگان سربازان پادگان روسی تبریز، روزنامه‌ای به نام ایزوستیا به زبان روسی منتشر میکرد. این شورا نه تنها در بین سالدات و قزاق فعالیت می‌کرد، بلکه در عین حال در پی ایجاد ارتباط با اهالی و جلب همکاری و هم‌رایی سازمانهای سیاسی نوظهور محلی بود.

یکی از رویدادهای جالب این دوره رفتن اهالی شهر و سربازان روسی بر سر خاک ثقة‌الاسلام و دیگر شهدای آزادی، در روز جمعه، 24 شعبان 35 (15 ژوئن 1917 و 25 خرداد 1296) بود. در این مراسم فراموش نشدنی، که به پیشنهاد شورای نمایندگان سربازان روسی و به کارگردانی کمسیونی متشکل از ایرانیان و روس‌ها برگزار شد، ضمن گل ریزان کردن قبرهای شهیدان، سرودهای شورانگیز و شعارهای برابری و برادری فضا را پر کرد. خیابانی به نام حزب دموکرات و قبروف، رئیس هیئت اجرائیه، نطقهای موثر و مهیج ایراد کردند. بیانیه‌هایی نیز در همان روز از طرف کمیته ایالتی فرقه و هیئت اجرائیه شورای وکلای سالداتها و... منتشر گردید. در این نطقها و بیانیه‌ها از استبداد مطلقه روس و مرتجعین خونخوار ایرانی، که هم‌دست آنان در سرکوبی آزادی و آزادی‌خواهان ایران بودند، ابراز تنفر، و بر برادری ملتهای ایران و روس تأکید شده بود.<sup>59</sup>

ناگفته نماند که در این روزها بدخواهان و تندروانی نیز مخفیانه در پی آتش افروزی بوده‌اند. حتی شبی به روس‌ها اطلاع داده شده بوده که اهالی تبریز بر سرشان یورش خواهند آورد و آنان آن شب را در حال آماده باش به سر برده بوده‌اند. گزارشگری، خوشرفتاری روسیان در تبریز را ناشی از بیم آنان از کینه جویی مردمی دانسته است که هیئت انفجار خشمشان را یکبار در زمستان 1290 تجربه کرده بوده‌اند.<sup>60</sup>

کمیته ایالتی مذکور که با برگزاری کنفرانس ایالتی با شرکت 480 نماینده از تبریز و ولایات آذربایجان در ذیقعه 35 (سپتامبر 1917) متشکلتر میشود، روز به روز بر دامنه فعالیت خود می‌افزاید و با مخابره تلگرافهای پیاپی و تجمع در تلگراخانه و برگزاری میتینگها دولت را برای اعمال اصلاحات اساسی تحت فشار قرار داده، از عدم توجه اولیای امور به حال آذربایجان شکایت می‌کند و لبه انتقادش روز به روز تندتر میشود. از جمله کابینه عین الدوله را به علت این که عناصری چون وثوق الدوله و قوام و امین‌الملک در آن شرکت داشته‌اند، چندان تحت فشار قرار میدهد که کابینه وادار به استعفا میشود و جای به کابینه مستوفی الممالک مورد توجه دموکراتها میسپارد. در میتینگی که در همین روزها در 18 صفر 1336 / دسامبر 1917 در حیاط تجدد برگزار میگردد، به نوشته تجدد 15 هزار تن از مردم حضور پیدا میکنند.<sup>61</sup>

یکی از ابتکارات کمیته، تشکیل کمسیون آذوقه و اعانه در تبریز بود. فحطی و گرسنگی در زمستان و بهار سال 1918 (97 - 1296) در سراسر ایران و از آن جمله آذربایجان بیداد میکرد. اگرچه گرسنگی، اساساً معتول کم بارانی و عدم امنیت و نفله شدن خواربار در جزر و مد سپاهیان بیگانه بود، فرصت طلبی محترکین نیز بر شدت آن می‌افزود. چنانکه يك خوار گندم در آن روزها از 100 به 300 تومان افزایش یافته بود.<sup>62</sup> کمسیون آذوقه و اعانه با گشودن انبارهای ارزاق و تدارک حمل غله از آبادی‌های مختلف به شهر و حیره بندی نان، تا حدی از مرگ و میر ناشی از گرسنگی در شهر 200 هزار نفری کاست. برای توجه یافتن به شدت گرسنگی، نظر خوانندگان را به هشدار می‌رساند که در یکی از شماره‌های روزنامه تجدد درج گردیده، جلب می‌نماید:

” آیا حضرات مدیران جراید اطلاع دارند که با این وضع نان، طبع نمرات آتیه مشکل خواهد بود؟ زیرا که با شکم گرسنه کار کردن ممکن نمی‌شود. کارگران مطیعه<sup>63</sup>“

یکی از مشکلات اقتصادی شهر در همین روزها کاهش روزافزون ارزش منات بود، چندان که این پیش آمد باعث ورشکستگی کسان بسیار و عدم ثبات بازار شد. بگفته شاعری:

”هرکس که نقد خود منات نمود آخر او را منات لات نمود“

با قدرت یابی کمیته در تبریز، بسیاری از کسانی که با روس‌ها و دستگاه شجاع الدوله همکاری داشته‌اند، شهر را ترك گفتند و رشیدالملک، نایب الایاله روسوفیل نیز از مقام خود مستعفی گردید و در سر راه خود به تهران، در زنجان ترور شد. این ترور و چند ترور دیگر که در همین روزها در شهر اتفاق افتاده، به رغم بیزاری تجدد از آنها، به افراطیون کمیته نسبت داده شده است.<sup>64</sup>

در جریان افزایش روزافزون نفوذ و اقتدار کمیته دموکرات در تبریز، انقلاب فوریه به انقلاب اکتبر راه گشود و انقلاب اخیر زمینه مساعدی برای رشد و توسعه جنبشهای رهایی بخش در منطقه و از آن جمله جنبش دموکراتیک آذربایجان فراهم آورد. سیاستهای صلح طلبانه و ضدایرالیستی دولت انقلابی نوپدید تأثیرات عظیمی در سیر تاریخ دنیا و از آن جمله ایران برجای گذاشت که جای بحث شان اینجا نیست. یکی از نتایج آنی به قدرت رسیدن بلشویکها، کنار کشیدن روسیه از صحنه جنگ و فراخوانی سربازان روسی از ایران بود. در جریان تخلیه ایران از سربازان افسارگسیخته روسی، اهالی شهرها و روستاهای سر راه دستخوش تاراجهای وحشتناکی شدند و در این میان تبریز از معدود شهرهایی بود که از چنین بلایی مصون ماند.

وزارت امور خارجه در نامه 9 شوال 1335 (29 ژوئیه 1917) خود به سفارت روسیه، زمانی که هنوز انقلاب اکتبر درنگرفته بود، ضمن اشاره به نگرانی روزافزون اهالی شهرهای تحت اشغال نظامیان روسی، خاطرنشان ساخته است که هر روز احتمال حوادث جدید می‌رود و ”بیم آن است که به شهر تبریز و بلاد دیگر آذربایجان هم سرایت کند و بلاد مزبور مانند شهر ارومیه، که راپرت تفصیل رقت انگیز غارت و حریق آن اخیرا رسیده..... طعمه آتش و غارت شود و بر وخامت اوضاع کنونی بیفزاید، خصوصا در آذربایجان شاید اهالی اضطرارا به دفاع قیام نمایند و نتایج ناگواری که همواره اولیای دولت علیه از آن احتراز جسته‌اند، بروز کند.“<sup>65</sup>

گزارشگر رویدادهای هیجده ساله آذربایجان مصون ماندن تبریز از تاراج سربازان روسی را حاصل شناختی که آنان از مردم تبریز داشته‌اند، دانسته است:

” تنها شهری که در آذربایجان این با از آسیب آسوده ماند، تبریز بود. در اینجا جز خوش رفتاری نتوانستند نمود. چنین گفته می‌شد، دسته انبوهی که از کردستان بازگشته و آهنگ تبریز کرده بودند و می‌خواستند اینجا را تاراج کنند، کسانی از خود روسیان جلوگرفته و گفته‌اند مردم اینجا جنگجویند و اگر دست به تاراج باز کنید همه ما را می‌کشند.“<sup>66</sup>

پس از تخلیه شمال ایران از سربازان روسی، دولت انگلیس برای پرکردن جای خالی متفق پیشین و بمنظور ضربه زنی بر جنبشهای رهایی بخش درحال نظج گیری از رخنه افکار و آرمانهای انقلابی از روسیه به ایران و نیز تقویت نیروهای ضد بلشویک در روسیه و دستیابی بر معادن نفت باکو و همچنین ممانعت از پیشروی قوای عثمانی در این مناطق، به تدارك اشغال سراسر ایران افتاد و ستونهایی را از طریق گیلان و خراسان به داخل قلمرو روسیه اعزام داشت. يك فوج اکتشافی نیز که از طریق قزوین و زنجان به آذربایجان گسیل گردیده و تا گردنه شبلی نیز پیش آمده بود، در نتیجه برخورد با واحدهای عثمانی تازه استقرار یافته در آن سامان، عقب نشینی کرد.

## آمدن دوباره عثمانی‌ها

در گبرودار پیشروی نیروهای انگلیسی بسوی دریای خزر و آسیای مرکزی، بقایای نیروهای عثمانی، که در میان اردن و فلسطین و غرب ایران نتحمل شکستهایی شده بودند، در ستونهایی بسوی تبریز و باکو به پیشروی پرداختند. می‌توان گفت که در این برهه از زمان، کناره گیری روسیه از جنگ و عقب نشینی واحدهای نظامی از آناتولی شرقی و شمال غرب ایران و بی حفاظ شدن قفقاز در حال غلیان و... چشم اندازهای وسوسه انگیزی برای خیالات جاه طلبانه پان ترکیستی رهبران اتحاد و ترقی و به ویژه شخص انورپاشا گشوده بود. انور گویا در این زمان برآن بوده است که به تلافی ولایات عربی از دست رفته، با تصرف آذربایجان ایران و قفقاز جنوبی پایگاهی برای تصرف سرزمینهای ماورای خزر و تشکیل يك امپراطوری ترك پدید آورد.

در هر حال، قشون عثمانی در اواسط ژوئن 1918 (اوایل رمضان 1336)، این بار نیز به همراهی گروهی از مجاهدان ایرانی چون بلوری و میرزا غفارخان زنوزی، درحالیکه مأموران سیاسی انگلیس، فرانسه و آمریکا و وابستگانشان و نیز غالب ارامنه مهاجر و مقیم تبریز را ترك کرده بودند، وارد این شهر شدند. با ورود این قشون، فعالیت درحال توسعه کمیته دموکرات مواجه با اشکال جدی شد. عثمانی‌ها کمیته مورد بحث را که در برابر اعمال تجاوزگرانه اشغالگران ایستادگی می‌کرد، تحت فشار قرار دادند تا جمعیت اتحاد اسلام، که برپا داشته خودشان بود، امکان رشد و توسعه یابد. به همین منظور هم بود که خیابانی و دو تن از فعالان کمیته، به دستاویز این که با ارامنه‌همدستی داشته‌اند و به زبان سپاه اسلام می‌کوشند، دستگیر و در تاریخ 1 اوت 1918 (8 ذیقعه 1336) از تبریز تبعید گردیدند. آنان، ابتدا به اورمیه، که تحت اشغال عثمانی‌ها بود، انتقال داده شده، در آنجا زندانی گردیدند و پس از 2 ماه که عثمانی‌ها مجبور به عقب نشینی از آن شهر شدند، گرفتاران را به قارص انتقال دادند. خیابانی که در تمام مدت اسارت خود از پاسخ دادن به سئوالات به صاحب منصبان عثمانی، باین دلیل که آنها حق استنطاق ایشان را ندارند، پرهیز کرده بود، تنها زمانی مرخص شده، باتمام زحمات زیاد همراه یاران خود به تبریز بازگشت<sup>67</sup> که عثمانی‌ها دیگر امکان ماندن در این شهر را نداشته‌اند. جالب توجه است که ترجمه کتاب "قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز" علی آذری به زبان ترکی که اخیرا با عنوان بودار "آزادیستان دولتی و شیخ محمد خیابانی" (دولت آزادیستان و شیخ محمد خیابانی) در ترکیه منتشر شده و تحریفات پان ترکیستی ناروای زیادی در آن راه یافته، مطالب زیر بعنوان "تبعید خیابانی بدست قشون اشغالگر عثمانی" کتاب اصلی کلا حذف گردیده و بجایش این چند سطر سرهم بندی شده مغایر با روح کتاب نوشته شده است:



دولت عثمانی، مناسبات با خیابانی.

در اثنای یورش روس‌ها به سرزمینهای ترک، ارتش عثمانی مدتی کوتاه ناگزیر از جنگیدن با روس‌ها در قلمرو ایران شد. در این دوره خیابانی و آذربایجانی‌ها که بخاطر استقلال آذربایجان با حکومت ایران در حال مبارزه بودند، از حمایت بزرگ عثمانی برخوردار شده‌اند! قشون عثمانی وقتی به تبریز وارد شد، مدارس ترکی باز شده به دست خیابانی را با معلم تجهیز و به سازمان‌های ترکی دیگر کمک‌های مادی و معنوی کرد!<sup>68</sup>

در دوره حدوداً سه ماهه دوری خیابانی از تبریز فعالیت کمیته آذربایجان فرقه دموکرات به حالت رکود افتاد و روزنامه تجدد از انتشار بازماند تا دیگر باره نخستین شماره دوره دومش (شماره مسلسل 137 آن) از 24 شوال 37 (23 ژوئیه 31.19 سرطان 98) روی روز ببیند. در همین دوره تقی رفعت، مدیر و سردبیر تجدد به خدمت عثمانی‌ها درآمد، روزنامه‌ای به زبان ترکی و به نام آذربایگان منتشر کرده است. با رفتن عثمانی‌ها ضمن آنکه بساط جمعیت اتحاد اسلام، که بعضی از مخالفان و افرادی با انگیزه‌های مختلف در اطرافش گرد آمده بودند، برچیده شد، روزنامه مذکور نیز تعطیل گردید.

این نظر که "تبلیغات عثمانی در مورد اتحاد اسلام نظر بسیاری از طبقات پایین را در آذربایجان جلب کرد." 69 آن هم در تابستان 1914 و نه در سال 1918، چندان صائب نمی‌نماید. زیرا که حضور قوای نامنظم عثمانی در سال 1914 در تبریز، مرکز سیاسی آذربایجان کمتر از سه هفته بوده است. در منابع مربوطه هم تنها در دوره دوم حضور عثمانی‌ها در تبریز از فعالیت جمعیت اتحاد اسلام به کارگزاری یوسف ضیاءبیگ قفقازی سخن می‌رود، که قایم به وجود عثمانی‌ها بوده و با رفتن آنها از هم پاشیده است.

عثمانی‌ها در این دوره در تبریز، که تا تسلیم عثمانی در اکتبر 1918 و فروپاشی بقایای نیروهای نظامی آن کشور ادامه پیدا می‌کند، چنان رفتار می‌کردند که گویی برای همیشه در آذربایجان خواهند ماند. انور گویا حتی چند روز پیش از تسلیم عثمانی امیدوار بوده است که پس از برقرار شدن صلح با متفقین، بتواند بریتانیا و ایالات متحده را به شناسایی یک دولت مجزای آذربایجان ترغیب نماید. در همین روزها عثمانی‌ها شایع کرده بودند که "متفقین حاضرند در برابر انعقاد یک صلح جداگانه با عثمانی، انضمام آذربایجان ایران را در امپراطوری عثمانی برسمیت بشناسند."<sup>70</sup> و این شایعه چندان قوت گرفته بوده که وزارت خارجه انگلیس وجود چنین توافقی را رسماً تکذیب کرد.<sup>71</sup> با ناگزیر شدن دولت اتحاد و ترقی به استعفا و فرار اعضای مثلث رهبری پیش گفته از عثمانی، حباب خیالات انور از هم ترکید. دسته‌های قشون عثمانی مستقر در آذربایجان نیز "به تبریز بازگشتند که به کشور خود بروند. پس از چهار سال رنج و کوشش اکنون همه امیدهاشان از میان رفته و با یک شرمساری و خواری رو به کشور خود می‌آورند. این بود که بسیاری از آنان نرفتند و در آذربایجان ماندند."<sup>72</sup>

حضور عثمانی‌ها در تبریز این بار نیز، مثل بار اول - که دست کم آن بار به جهت اخراج سالدات و قزاق از شهر، ابتدا نجاتبخش می‌نموده‌اند - مولد مصایب و مشکلاتی برای اهالی شهر بود. مداخلات ناروا در امور دولت و ملت ایران چون والی نشانیدن و جمعیت برپا داشتن و روزنامه انتشار دادن، سرکیسه کردن مردم بعنوان مختلف، دست‌درازی به سفره توده گرسنه و بویژه تحمیل قائمه موجب رنجیدگی و نفرت روزافزون بود.

قائمہ اسکناس بدون پشتوانہ‌ای بود که در عثمانی حکم اوراق قرضه ملی را داشت و کسی در ایران خواهانش نبوده است. از گزارش حاکم خوی به والی آذربایجان چنین مستفاد می‌شود که، در حالیکه قائمہ دولت عثمانی در آن شهر "بیش از 12 هزار (قران) خرید و فروش" نمی‌شد، اهالی را مجبور می‌نمودند که هر قائمہ را "به قیمت (یک) لیره قبول نمایند".<sup>73</sup>

در همان روزها "قوماندان (فرمانده) مرکزی عثمانی مقیم خوی" در آن شهر اعلانی طبع و نشر نموده، در آن اهالی را تهدید کرده است که "هر کس پولهای کاغذ دولت علیه عثمانی (قائمہ) را قبول (نکند) و هر فروشی که عبارت از ده شاهی باشد، خرد نکند و مثل پول ایرانی متداول نکرده، در میان خودشان به موقع صرف نگذارد... گرفتار نموده، از یک لیره تا ده لیره جزای گرفته و صد چوب زده و ده روز حبس خواهد شد و هر کس که در قیمت متداول اشیاء به جهت پول دولت عثمانی تزیید نماید (یعنی ارزش قائمہ را کمتر حساب کند) گرفتار و دچار مجازات سخت خواهد شد و هر کس که... از تجار و اصناف از امروز دکان خود را نگشاده و مشغول داد و ستد خود نباشد، در حق آنها جزای قانونی از طرف قوماندانی اجرا خواهد شد...".<sup>74</sup>

اسنادی نیز حاکی از آن هستند که فرمانده کل قشون عثمانی تمام مخارج قشون مستقر در خوی را که هر روز هم بر تعدادشان افزوده می‌شد، به اهالی شهر تحمیل می‌کرده و روز به روز نیز بر تحمیلات خود می‌افزوده است، چندان که اهالی با آن همه پریشانی نمی‌توانستند از عهده این همه تحمیلات بریابند و خیلی‌ها ترک دار و دیار را تنها راه چاره می‌یافته‌اند.<sup>75</sup>

بدیهی است که این وضع کم و بیش دامنگیر اهالی تبریز نیز بوده است و از این همه این نتیجه حاصل می‌شده است که "بیگانگان که به کشوری در آمدند، هر که می‌خواهی باشند، رفتارشان جز زور و ستم نتواند بود".<sup>76</sup>

جنگ جهانی اول، که از حیث میدان عمل و تلفات و خسارات در دنیا بی سابقه بود، سرانجام در اوایل نوامبر 1918 (اواسط آبان 1297) با تسلیم آلمان و متحدانش به پایان رسید. ایران نیز، که با وجود اعلام بی‌طرفی عرصه تاخت و تاز طرف‌های درگیر در جنگ شده بود، متحمل تلفات و خسارات جبران ناپذیر گردید. در سندی که در خصوص تخمین خسارات ایران در جنگ جهانی اول برای ارائه به کنفرانس صلح در اوایل سال 1919 (اواخر سال 1297) تنظیم گردیده، چنین آمده است:

"خسارات مادی آنچه تاکنون از بعضی روایات به طور تخمین، صورت رسیده و قسمت عمده آن باقی است، از قرار ذیل است و جمع آن عجالتاً بالغ بر 378 میلیون تومان است. بعد هم هرچه صورت رسید به عرض رسانم..."

در این سند خسارات وارده بر آذربایجان از طرف روس‌ها و عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها چنین برآورده شده است:

از طرف روس‌ها 215000 000 تومان

از طرف عثمانی‌ها 27000000 تومان

از طرف انگلیسی‌ها 1600 تومان<sup>77</sup>

”کمیسیون تعیین خسارت“ ایالت آذربایجان هم خسارت وارده به تبریز را در جریان جنگ اول از روس‌ها 60 کرور تومان، یعنی 30 میلیون تومان و از طرف عثمانی‌ها دو کرور تومان، یعنی یک میلیون تومان برآورد کرده است.<sup>78</sup> بدیهی است که ارقام مذکور تنها نمایانگر جزئی از خسارات وارده به آذربایجان بوده است. در مقاله‌ای تحت عنوان ”اقتصاد آذربایجان ایران“ که در شماره اول مجله بلیژنی وستوک (خاور نزدیک)، منتشره در سال 1930، درج گردیده، ادعا شده است که 15 درصد جمعیت آذربایجان در جریان جنگ جهانی تلف شده است.<sup>79</sup>

**برگرفته از مجله آذربایجان - نشریه آزادیخواهان آذربایجان ایران، شماره 1 مهرماه 1378**

### **یادداشت‌ها:**

- 1 - تاریخ مشروطه ایران، کسروی، 1346، ص 905
- 2 - قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، طاهرزاده بهزاد ص 357
- 3 - تاریخ هجده ساله آذربایجان، 1340، صص 77-261. در جلسه مورخ 26 دسامبر 1911 هیئت وزیران روسیه، که برای گفتگو درباره وضع تبریز تشکیل یافته بوده، گزارش داده شده است که ”از تاریخ بیستم تا بیست و پنجم دسامبر (1 تا 6 ژانویه 1912) یک افسر و چهل و دو سرباز زخمی شده‌اند.“ روس و انگلیس در ایران ص 624
- 4 - روس و انگلیس در ایران، کاظم زاده ترجمه امیری 1354 صص 25 - 624
- 5 - تاریخ هجده ساله ص 289.
- 6 - قیام آذربایجان در... ص 352.
- 7 - روس و انگلیس در ایران ص 626. برای آگاهی بیشتر از شمه‌ای از جنایاتی که در آن روزها بر تبریزیان رفته رک نامه‌هایی از تبریز، براون، ترجمه جوادی، 1351.
- 8 - تاریخ هجده ساله ص 577.
- 9 - پیشین، ص 586.
- 10 - خاطرات لیتن، ترجمه صدری، 1368 ص 12
- 11 - پیشین، ص 14
- 12 - تاریخ مختصر احزاب سیاسی، بهار، 1323، ج 1، ص 16
- 13 - ایران در جنگ بزرگ، سپهر، 1336، ص 9
- 14 - کتاب سبز، 1363، ص 69

- 15 - تاریخ هجده ساله ص 592.
- Vol. 39 , p 719 , 1976 Moscow , Lenin , works Collected – 16
- .p 96 , 1964 Moscow , Miroshnikov , war in world Iran – 17
- ایران در جنگ جهانی اول، میروشنکف، ترجمه دخانیاتی، تهران 1344، ص 108.
- 18 - کتاب سبز، ص 2
- 19 - پیشین
- 20 - پیشین ص 17
- 21 - قرون عثمانی، کین راس، ترجمه ستاری، 1373 صص 27 - 620 و ظهور ترکیه نوین، برنارد لوئیس، ترجمه سحابی 1372 صص 32 - 331 و....
- 22 - گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ج 6، 7.
- 23 - گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ج 6 و 7.
- 38 - تاریخ هجده ساله، صص 4 - 603.
- 39 - خاطرات لیتین، ص 118.
- 40 - کتاب سبز، صص 4 - 83.
- 41 - خاطرات لیتین، ص 118.
- 42 - پیشین، ص 124.
- Baki 1985 , S. 194 – 95 , ocerki Ccenubi Azerbaycan Tarixinin – 43
- (15/2/1915) 37 , listok Tiflisskii – 44
- ( 8 / 3 / 1915 ) 54 , Baku – 45
- 46 - درباره این خط آهن، رک: ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت الحمایگی، لیتین، میراحمدی، 1367، صص 14 - 112 و ایران در جنگ بزرگ، صص 51 - 349.
- .Cenubi Azerbaycan....., S. 194 – 47
- 48 - خاطرات لیتین، صص 31 - 130

فتح‌الله فتاحی نوه میرزا فتاح گرمرودی و منتشر کننده سفرنامه او به مناسبتی خاطرات خود را درباره روزهایی از جنگ اول را که در آن روزها طفلی یازده ساله بوده و در تبریز زندگی می‌کرده، نوشته است. او در این خاطرات از بیداد جلوهای تحریک شده توسط انگلیسی‌ها و سرازیر شدنشان به سوی شرق و ترس و وحشت مردم تبریز، از نزدیک شدنشان و ورود قشون تحت فرمان علی احسان پاشا به تبریز و استقبال تبریزی‌ها از قشون ترک و رفتن این قشون به سروقت جلوها و قلع و قمع آنها و به دنبال آن رسیدن زنان و کودکان فلک زده تبریز و یاری مردم شهر به آنها و راهی کردنشان به سوی بغداد و... سخن رانده است.

سفرنامه میرزا فتاح گرمرودی، تهران، 1347، صص 63 – 1054. فتاحی خاطرات خود را در کتابی جداگانه به نام "هاله" نیز منتشر کرده است.

P. 40 , war in World Iran – 49

.S. 195 , ...Cenubi Azerbaycan – 50

p. 58 , Azerbaijan Russian and – 51

Cenubi Azerbaycan.....S. 196 – 52

Russian 99 – 296 .P , 1953 Muratoff , Cabridge Allen and , fields Caucasian Battle – 53  
P. 58 – 9 , Azerbaijan and

.Cenubi azerbaijan..... , S. 198 – 99 – 54

.S. 199 , .....Cenubi Azerbaycan – 55

.674 – 75 صص تاریخ هجده ساله،

57 – تجدد، ش(16 جمادی الاخر 1335).

58 – "تأثیر جنگ جهانی اول در سیاست داخلی ایران" محمودرضا قدس، تاریخ معاصر ایران، کتاب دهم، صص 90-106.

59 – در اینجا فرصت شرح و بسط نیست. برای گزارش تفصیلی رک: تجدد، ش 17 (27 شعبان 35) / شیخ محمد خیابانی، آذری، صص 100 – 95 / تاریخ هجده ساله، صص 84 – 682. و

(97,8) (25 ,1917,6) 25 , Kaspi , VI usyani , S 35 – 6 Tebriz il ci – 1920

60- تجدد، ش 15 (20 شعبان 1335) / تاریخ هجده ساله، ص 681.

61 – تجدد، ش 55 (19 صفر 1336).

62 – تاریخ زندگانی من، ا. کسروی، ص 112.

63 – تجدد، ش 25 (3 شوال 35).

64 – تاریخ هجده ساله، صص 684 و 93 – 690.

65 – گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول، نصیری مقدم، 1374، صص 28 – 227.

66- تاریخ هجده ساله، ص 711.

67 – شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، برلین 1304 ص 30 و....

/P. 48 , 1993 London , Atabaki , Azerbaijan

68 – Seyh Azadistan Devleti ve Azeri Tercueme Eloglu Khiyabani , Ali Muhammad , Ankara , S. 128.

مقایسه شود با: قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، صص 5 – 204.

69 – "تأثیر جنگ جهانی اول در سیاست داخلی ایران" پیشین صص 86 و 105.

70 – عملیات در ایران، صص 75 – 474.

71 – پیشین، ص 476 / ایران در جنگ بزرگ، ص 509.

72 – تاریخ هجده ساله، ص 792.

73 – ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت داخله، کاوه بیات، 1369، ص 271.

74 – پیشین، ص 272.

75 – پیشین، ص 75 – 270.

76 – تاریخ هجده ساله، ص 753.

77 – گزیده اسناد ایران و عثمانی، ج 7، ص 858.

78 – تاریخ روابط خارجی ایران، دوره اول مشروطه، ولایتی، 1370، ص 45.

79 – Cenubi Azerbaycan.....S. 195